

## خاطراتی کوتاه و پراکنده از دکتر جمشید آموزگار<sup>۱</sup>

به کوشش: مظفر شامدی

### مقدمه

در واپسین روزهای شهریورماه سال ۱۳۸۱ یکی از آشنایان نوشته‌ای در اختیار نگارنده قرار داد که حاوی خاطراتی کوتاه و ذر عین حال پراکنده از دکتر جمشید آموزگار - یکی از رجال و دولتمردان درجه اول دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی - بود.<sup>۲</sup> دکتر جمشید آموزگار مدتی قبل در شهر پاریس در ملاقات با ایرانی علاقه‌مندی به ذکر پاره‌ای از خاطرات و دانسته‌های خود از واپسین سالهای سلطنت محمدرضا شاه مبادرت کرده و ایشان عین گفته‌های آموزگار را به رشته تحریر در آورده بود. وقتی نگارنده این سطور، علاقه‌مندانه اظهار داشت که خواهد کوشید امکان انتشار این خاطرات را فراهم آورد آن شخص موافقت کرد و تصویری از اصل دستنوشته مذکور را در اختیار این جانب نهاد. بدین ترتیب، آنچه در پی می‌آید عین مطالبی است که (به عنوان گفته‌ها و خاطرات دکتر جمشید آموزگار) در نوشتار فوق منعکس شده و افزوده‌ها با توضیحات نگارنده در داخل قلابکها آمده است. باید توجه داشت که این خاطرات از انسجام موضوعی، تاریخی و منطقی‌ای برخوردار نیست، با این حال، برای رعایت امانت، هیچ‌گونه

۱. نا جایی که نگارنده اطلاع دارد دکتر جمشید آموزگار از هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تاکنون (مهرماه ۱۳۸۱) خاطرات خود را چاپ و منتشر نکرده است.

۲. دکتر جمشید آموزگار فرزند حبیب‌الله آموزگار فعالیت اداری - سیاسی خود را با خدمت در اداره کمکهای اقتصادی آمریکا (موسوم به اصل چهار) آغاز کرد. آموزگار برای اولین بار در سال ۱۳۳۸ به عنوان وزیر کشاورزی به کابینه دکتر متوجه اقبال راه یافت و مدتی هم در همان کابینه وزیرکار شد. در دولت حسنعلی منصور (۱۷ اسفند ۱۳۴۲ - ۷ بهمن ۱۳۴۳) دکتر آموزگار وزیر بهداشتی بود و در دوران طولانی نخست‌وزیری امیرعباس هویدا هم به نوبت وزیر بهداشتی، دارایی و کشور شد. با تأسیس حزب رستاخیز در اواخر سال ۱۳۵۳ همواره از تصمیم‌گیرندگان درجه اول آن محسوب می‌شد. در مرداد ماه ۱۳۵۶ پست نخست‌وزیری را از هویدا تحویل گرفت و در دی ماه همان سال مقام دبیرکلی حزب رستاخیز را نیز ضمیمه سمت اخیر خود نمود. آموزگار در ۵ شهریور ۱۳۵۷ از مقام نخست‌وزیری و نیز دبیرکلی حزب رستاخیز کناره‌گیری نمود. در واپسین ماههای حیات رژیم پهلوی دیگر سمتی نداشت.

جابه‌جایی و یا تغییری در جملات و عبارات آن صورت نگرفته است. تمامی پی‌نوشتها از نگارنده این سطور است.

### متن خاطرات

«بخشی از حرفهای ج. آ. / جمشید آموزگار /»:

«هویدا<sup>۴</sup> بد بود. خیلی حسود بود - به آدم می‌زد - هویدا برای اینکه دولت مرا تکان بدهد<sup>۵</sup> آن مقاله تند<sup>۶</sup> را برای ملایان نوشت با کمک داریوش همایون بد<sup>۷</sup>، برای اینکه بعد از ۱۳ سال صدارت می‌خواست برای حکومت من دردسر درست بکند و خودش آتش را به راه انداخت و خودش هم در همان آتش سوخت.

- هویدا در روزنامه اطلاعات آگهی<sup>۸</sup> را گذاشت - بعد من به کیهان دستور دادم که چاپ نکنند و آنها با ترس و اکراه قبول کردند.

- هویدا خیلی ریخت و پاش داشت. همه هفته و همه ماهه خیاط + کفاش + آرایشگر + آشپز و غذا با هواپیمایی مخصوص از فرانسه می‌آمد به خرج دولت ایران، من اینها را بریدم و او دشمن من شد.

۳. این عبارت از نقل‌کننده خاطرات جمشید آموزگار است.

۴. امیرعباس هویدا از ۱۱ بهمن ۱۳۴۳ تا ۲۶ مرداد ۱۳۵۶ نخست‌وزیر بود. در پی عزل هویدا از نخست‌وزیری، دکتر جمشید آموزگار جانشین او شد.

۵. منابع و گزارشهای برجای مانده هم تأیید می‌کند که هویدا نظر مساعدی نسبت به جانشین خود، دکتر آموزگار، در پست نخست‌وزیری نداشت و از هر فرصت ممکن برای ناموفق جلوه‌دادن کارنامه دولت او بهره می‌برد. آن دو طی سالیان گذشته فعالیت سیاسی نیز و رقابت و اختلاف حل‌ناشدنی‌ای با یکدیگر داشتند. (برای نمونه بنگرید به: احمدعلی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، ویراستاری و تصحیح و اضافات از: محمد برقی و حسین سرفراز، چاپ پنجم، تهران نشر پیکان، ۱۳۷۶، صص ۹۷-۱۰۱).

۶. اشاره آموزگار به مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» است که نویسنده آن با نام مستعار «احمد رشیدی مطلق» خود را معرفی می‌کرد و در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ که مقارن با برگزاری کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز بود در صفحه ۷ شماره ۱۵۵۰۶ روزنامه اطلاعات به چاپ رسید و حاوی مطالب اهانت‌آمیزی نسبت به علمای روحانی و به ویژه شخص آیت‌الله العظمی خمینی بود. چاپ این مقاله در روزنامه اطلاعات نقطه عطفی در آغاز ناز امیهای سیاسی - اجتماعی‌ای شد که نتیجه نهایی آن سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی بود. برخی منابع هم با دکتر جمشید آموزگار همداستان‌اند که مقاله مذکور جهت بی‌اعتبار کردن و ناموفق جلوه دادن دولت او به چاپ سپرده شد. (برای نمونه بنگرید به: احمدعلی مسعود انصاری، پیشین، صص ۱۰۱-۱۰۵).

۷. داریوش همایون، که در آن زمان در کابینه آموزگار وزیر اطلاعات و جهانگردی بود، مدعی است که هیچ‌گونه اطلاعی از متن مقاله مذکور نداشته است. (در این باره بنگرید به: ع. باقی (به کوشش)، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، قم، نشر تمکون، ۱۳۷۳، (صص ۲۶۳-۲۷۲)، ۸. اشاره به همان مقاله موصوف است.



جمشید آموزگار | ۱۳۲۰-۲۲۰۲ع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خانم هویدا<sup>۹</sup> گل فروشی داشت و به تمام اتاقهای نخست وزیری سبدهای گل هزار تومانی<sup>۱۰</sup> می گذاشتند به خرج دولت ولی من / پس از انتصاب به نخست وزیری / آنها را بریدم و قطع کردم، در نتیجه، همه با من دشمن شدند.  
 - من از همان غذای کارمندان دیگر در نخست وزیری غذا می خوردم - هر چه که آنها می خوردند من هم همان را می خوردم.

۹. مقصود لیلا امامی است که در ۲۹ تیر ۱۳۲۵ با امیرعباس هویدا ازدواج کرد. این دو در چهارم مرداد ۱۳۵۰ از یکدیگر جدا شدند. ولی روابط آنان تا واسین ماههای حیات هویدا دوستانه باقی ماند. (عساس میلانی، معمای هویدا، چاپ هشتم، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۰، (مضامین ۲۳۴-۲۳۶، و صص ۳۲۷-۳۳۲).  
 ۱۰. در آن زمان هزار تومان مبلغ معتناسی بود.

– اعلم<sup>۱۱</sup> / علم / مرا به صبحانه دعوت کرد و گفت در مذاکرات نفت<sup>۱۲</sup> بگویند این طور...

من به اعلم / علم / گفتم که اعلیحضرت گفته‌اند که آن‌طور... اعلم / علم / گفت که خیرایشان نمی‌داند، شما آنچه را که من می‌گویم بگویند به کمپانیهای نفتی؛ من، یعنی (ج.ا.) جمشیدآموزگار / نمی‌دانستم چه بگویم؟ معلوم نیست که حرف اعلم / علم / درست است یا اینکه ضبط صوتی پنهان کرده تا از من مدرک بگیرد،<sup>۱۳</sup> به هر حال، با این‌طور کارها آدم و وزرا گنج می‌شدند و اختیار عمل و اختیار حرفشان از دستشان خارج می‌شد – نمی‌دانستم اعلم | علم | از طرف انگلیس است یا از طرف شاه؟

– در جریان انقلاب، استاندار تبریز به فرماندهی نظامی دستور می‌دهد که برای خیابانها تانک بگذارید. تیسمار فرماندار نظامی می‌گوید من بایستی از تهران دستور بگیرم! یعنی فرمان استاندار را که نماینده شاه است ندیده می‌گیرد؛ این چارچوبی بود که شاه سازمان را چیده بود، بر هیچ.

من در مجلس حرف زدم و نمایندگان برای من دست زدند و ابراز احساسات کردند و روزنامه‌ها این موضوع را با بازتاب وسیع پخش کردند و عکس مرا در صفحه اول انداختند – شاه خیلی بدش آمده بود و فردا مرا احضار کرد و در حضور هویدای بی‌مایه و ریاکار و مکار مرا با گفتار خودش کوچک کرد و گفت که: آقای ج.ا. جمشیدآموزگار! ایام مصدق گذشته و کسی نمی‌تواند با استفاده از پارلمان و مجلس گل بکند و کسب محبوبیت بکند.

– از آن موقع به بعد من دیگه خردشدم – دیگه من خودم نبودم – چرا من را پیش هویدا خرد بکند؟ چرا شاه با من این جور رفتار بکند؟ این طوری بود که آدمهای خوب و خادمان را می‌گویندند.

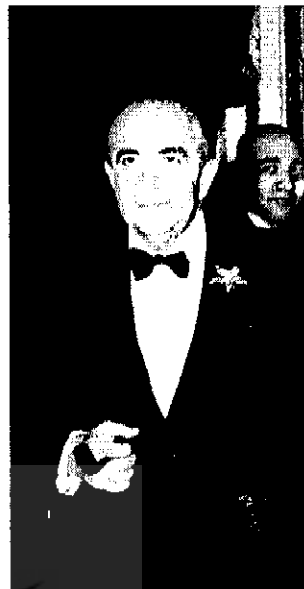
۱۱. مقصود امیر اسدالله علم است که طی سالهای ۱۳۲۵-۱۳۵۶ وزیر دربار بود و در بسیاری از تصمیم‌گیریهایی آن دوران نقش اساسی برعهده داشت و ارتباط بسیار نزدیک و بی‌بدیلی با شخص شاه داشت.

۱۲. دکتر جمشیدآموزگار در طول دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ نقش قابل توجهی در مذاکرات نفتی ایران با شرکتهای عضو کنسرسیوم و غیره داشت و تا حد زیادی مورد اعتماد شخص شاه بود. آموزگار نشان درجه اول تاج را فقط بخاطر ابراز رضایت شاه از عملکردش در مذاکره با شرکتهای نفتی دریافت نمود.

۱۳. اسدالله علم وزیر دربار سخت مورد اعتماد شاه بود و موارد بسیاری بروز می‌کرد که بدون اطلاع شخص شاه نامه‌های مربوط به او را پاراف می‌کرد و دستور لازم را از سوی شاه صادر می‌نمود. دکتر محمد معتضد باهری، که سالها معاون علم در وزارت دربار بود، تأیید می‌کند که علم مکرراً دستورهای مخصوص شاه را شخصاً صادر می‌کرد (برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: مظفر شامدی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹، صص ۵۰۳-۵۰۴).



امیر اسدالله علم | ۴۹۳۱-۸۱ع



امیرعباس هویدا | ۳۸۶۵-۸۴ع

— شاه بسیار زنباز بود و خیلی شهوترانی می‌کرد؛ حتی شهبانو تصمیم به ترک شاه و طلاق گرفته بود و قصد داشت به خارج مسافرت بکند. اون شاهی که در تخت جمشید گفته بود «کوروش آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم» نمی‌بایست ایران را ترک می‌کرد<sup>۱۴</sup> اگر در همان جا کشته می‌شد الان قهرمان ملی می‌شد<sup>۱۵</sup> نه اینکه در برود و آواره دنیا بشود و با آن وضع بمیرد و برود.<sup>۱۶</sup> داستان گروگانگیری کارلوس برای ترسانیدن شاه و اوپک بود - پول از لیبی ۲ میلیون دلار بود و طرح از وادی حداد عراقی. کارلوس در آخرین دقیق من و زکی یمانی را در گوشه‌ای از فرودگاه الجزیره آزاد

۱۴. مقاطع مختلف دوران سلطنت شاه نشان می‌دهد که او هیچ‌گاه مرد میدان مبارزه نبود و به ویژه در برهه‌های حساس از قدرت تصمیم‌گیری و نیز مقاومت لازم برخوردار نبود.

۱۵. این گفته آموزگار البته واقعیت ندارد در آن هنگام شاه مغرورتر از آنی شده بود که امکانی برای قهرمانی ملی او باقی باشد.

۱۶. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بگردید به: ویلیام شوکرس. آخرین سفر شاه: سرنوشت یک متحد شاه. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۲، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹.

کرد. ۱۷.

۱. اظهارنظر آموزگار درباره برخی از رجال دوره محمدرضا شاه پهلوی

۱. ارتشبد حسین فردوست منفی

۲. ارتشبد عباس قره‌باغی<sup>۱۸</sup>

۳. سنجابی<sup>۱۹</sup> -

۴. دکتر هوشنگ نهاوندی<sup>۲۰</sup> -

۵. نصر<sup>۲۱</sup>

۶. داریوش همایون خیلی بد - به ج.آ. [جمشید آموزگار] خیانت کرد با نوشتن آن مقاله ضد خمینی<sup>۲۲</sup>

۷. هوشنگ انصاری<sup>۲۳</sup> - دوست هنری کیسنجر<sup>۲۴</sup> بدو دوست آمریکاییها.

۱۷. در دی ماه سال ۱۳۵۴ که وزیران اوپیک در شهر وین گردآمده بودند کارلوس (معروف به کاراوس سخال) تروریست مشهور ونزولایی آنان را به گروگان گرفت و با هواپیما به طرابلس، یمن، تونس و الجزیره برد. کارلوس بدون اینکه آسیبی به گروگانهایش وارد سازد به تدریج آنان را آزاد کرد. زکی‌یمانی وزیر نفت عربستان سعودی و جمشید آموزگار نماینده ایران در اوپیک آخرین کسانی بودند که آزادی خود را باز یافتند. شایع شد که کارلوس در برابر آزاد کردن گروگانها حدود ۲۰ میلیون دلار پول دریافت کرده است. کارلوس در سال ۱۳۷۳ ش در سودان دستگیر شد و در سال ۱۳۷۶ دادگاهی در پاریس او را به حبس ابد محکوم ساخت. (رک: منوچهر فرمانفرمایان و رخسان فرمانفرمایان، خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، صص ۲۹۳-۴۹۴).

۱۸. تقریر کند. در برابر این اسامی صرفاً علامت (-) قرار داده است که باید به مفهوم همان «منفی» باشد.

۱۹. در میان دولتمردان آن دوره کسی را بدین نام نمی‌شناسیم. گمان می‌رود مقصود دکتر کریم سنجابی دبیرکل حزب ایران باشد.

۲۰. دکتر نهاوندی مدتها رئیس دانشگاه تهران و رئیس گروه بررسی مسائل ایران بود.

۲۱. احتمالاً مقصود آموزگار دکتر حسین نصر است که در واپسین ماههای سقوط رژیم پهلوی رئیس دفتر مخصوص فرج بود. شاید منظور اسدالله نصر اصفهانی باشد که در کابینه آموزگار وزیر کشور بود.

۲۲. پیش از این در این باره سخن به میان آمده است.

۲۳. هوشنگ انصاری آخرین مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در دوره محمدرضا شاه بود و گفته شده است که طی ماههای آخر عمر رژیم پهلوی نزدیک به ۶۰ میلیون دلار پول از کشور خارج ساخته است انصاری پس از انقلاب به آمریکا رفت و در آنجا بانکی تأسیس کرد.

۲۴. هنری کیسنجر فرزند آلفرد یهودی در ۲۷ مه ۱۹۲۳ در شهر فورث آلمان متولد شد و در سال ۱۹۴۳ شهروند آمریکا گردید. طی دوران جنگ جهانی دوم در ارتش آمریکا خدمت کرد. کیسنجر در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه هاروارد درجه دکتری گرفت و سپس عضو هیئت علمی این دانشگاه شد. در سال ۱۹۶۹ مدیر برنامه آموزشیهای دفاعی دولت آمریکا بود پیش از آن و تا سال ۱۹۶۸ نیز به عنوان مشاور امور امنیتی دولت‌های اینهاور، کندی و جانسن مشغول به کار بود. کیسنجر از سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۵ رئیس شورای امنیت ملی آمریکا بود و در همان سال از سپتامبر ۱۹۷۳ تا ژانویه ۱۹۷۷ هم سمت وزرات امور خارجه آن کشور را

۸. هرمز قریب<sup>۲۵</sup> - این مدیرکل تشریفات دربار می‌خواست تشریفات اختراع بکند که وزیران در موقع به حضور شاه رفتن زانو بزنند و پای او را ببوسند ولی من (ج.آ. اجمشید آموزگار) جلو آن را گرفتم و گفتم هرکس زانو بزند دیگر وزیر دولت من نیست. به طور کلی، زکی‌یمانی آدم بدی نیست - او خیلی باهوش و خوب و زیرک است و ثروت زیادی اندوخته است؛ منتها ملک فهد عربستان هم مثل شاه از بزرگ شدن و معروف شدن وزیرش ترسید و دم او را چید. وقتی که شاه مرانخست وزیر کرد<sup>۲۶</sup> من انصاری<sup>۲۷</sup> بد را در کابینه نگذاشته بودم. شاه گفت که پس انصاری نیست؟

من جواب دادم که قربان با او نمی‌توانم کار بکنم. شاه گفت که نه ما او را می‌خواهیم؛ بایستی باشد (حالا یا خواست خودشاه نادرست بود که با انصاری زدوبند داشت و یا خواست آمریکاییها). بالاخره مجبور شدم که او را هم در کابینه بگذارم.

تمام زحمات او یک با من بود ولی شاه من را گذاشت به وزارت کشور و انصاری را گذاشت به وزارت دارایی<sup>۲۸</sup> و من از این بابت بسیار ناراحت شدم. من هرچه برای انتصابات آزاد و درست به شاه فشار می‌آوردم گوش نمی‌کرد. می‌گفتم که لااقل شما ۱۰ تا ۱۵ تا کاندید بکنید و بعداً بگذارید که مردم روی آنها رأی بدهند؛ باز شاه قبول نمی‌کرد و دخالت تمام می‌کرد.<sup>۲۹</sup>

→ برعهده داشت. طی سالهای بعد دولتهای آمریکا باز هم از مشاوره‌های سودمند او بهره می‌بردند (رک: هنری کیسنجر، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۴۹-۵۱).

۲۵. مدیرکل تشریفات دربار شاهنشاهی.

۲۶. آموزگار در ۲۷ مرداد ۱۳۵۶ به نخست‌وزیری منصوب شد و در ۵ شهریور ۱۳۵۷ هم جای خود را به جعفر شریف امامی سپرد.

۲۷. هوشنگ انصاری در کابینه آموزگار به عنوان وزیر امور اقتصادی و دارایی حضور پیدا کرد. انصاری پس از درگذشت منوچهر اقبال در آذرماه ۱۳۵۶ کابینه آموزگار را ترک کرد و مدیرعامل شرکت ملی نفت شد پس از خروج انصاری از کابینه آموزگار، محمد یگانه به عنوان وزیر امور اقتصادی و دارایی منصوب شد.

۲۸. آموزگار از اوایل نخست‌وزیری هویدا در ۱۱ بهمن ۱۳۲۳ تا اوایل دهه ۱۳۵۰ همواره وزیر دارایی (بعداً وزیر امور اقتصادی و دارایی) بود. در آن دوره امور شرکت ملی نفت با تمام متعلقات و مدیریتهای آن هم زیر نظر وزارتخانه مذکور اداره می‌شد (بگذریم از اینکه شخص شاه به ندرت اجازه می‌داد در مسائل مربوط به نفت برخلاف خواسته‌ها و نظریات او اقدامی صورت گیرد). اما چنانکه پیش از این هم اشاره شد، دکتر آموزگار وزیر دارایی وقت سخت مورد توجه شاه بود و در میان وزرای او یک هم به عنوان «عقاب او یک» شهرت پیدا کرده بود. آموزگار در اوایل دهه ۱۳۵۰ وزیر کشور شد و وزارت امور اقتصادی و دارایی را به هوشنگ انصاری سپرد. آموزگار سمت اخیر را تا هنگام ارتقا به مقام نخست‌وزیری کماکان حفظ نمود.

۲۹. احتمالاً اشاره دکتر آموزگار به برگزاری انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی است که در زمان وزارت

شاه وزارت جنگ و خارجه، دارایی و نفت<sup>۳۰</sup> را خودش می‌خواست و کنترل کامل داشت و وزیران فقط بازیچه بودند.  
 شاه ادبیات را دوست نداشت. یک موقعی من شعری خواندم که:  
 اگر نردبان بیفتد آن که بالای سر نردبان ایستاده از همه بیشتر صدمه خواهد دید و  
 بنابراین استخوانهایش بیشتر خواهد شکست<sup>۳۱</sup> - شاه فوراً بدش آمد و پاشد رفت.  
 شاه هیچ‌گاه ما را به اسم خطاب نمی‌کرد و فقط می‌گفت وزیر دارایی یا وزیر فلان (آن  
 هم از روی کبر و نخوت).<sup>۳۲</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

→ کشور او (در خرداد ماه ۱۳۵۴) صورت گرفت و برای احراز هر یک کرسی مجلس حداقل سه تن کاندیدا  
 تأیید صلاحیت شدند.

۳۰. چنانکه پیش از این هم اشاره شد، شرکت ملی نفت به لحاظ اداری از زیر مجموعه‌های وزارت امور  
 اقتصادی و دارایی محسوب می‌شد. ولی شاه در امور کلان نفتی جایی برای دخالت دیگران باقی  
 نمی‌گذاشت و در این میان شخص وزیر دارایی کمترین احتیاط را بر امور شرکت نفت داشت.

۳۱. اصل شعر از مولانا جلال‌الدین بلخی معروف به مولوی است:

عاقبت زین نردبان افتادنیست

کاستخوان او بتر خواهد شکست

نردبان خلق این ما و من است

هر که بالاتر رود ایله‌تر است

(متنوی معنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۷۶۳-۲۷۶۴)

۳۲. خاطرات دکتر آموزگار در همین‌جا خاتمه پیدا میکند. امیدواریم دکتر جمشید آموزگار جهت روشن شدن  
 زوایای بیشتری از تاریخ دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی خاطرات کامل خود را منتشر سازد.